

حوزة خراسان علمية



نحر

حوزه علمیه مشهد

تهیه و تنظیم:

مهدی رحمانی

دانش پژوه رشته تخصصی فقه و اصول ورودی ۸۴

شماره هفتم و هشتم

نشریه نحر

تاریخچه حوزه مشهد در دوران محمد رضا پهلوی (قسمت اول)

از آنجا که در دوران شاه دوم پهلوی، وقایع انقلاب اسلامی در شکل گیری و پیشرفت فعالیت حوزه‌های علمیه عموماً و حوزه مشهد خصوصاً و همچنین بررسی حرکات شاهان مزدور بیگانگان در این دوران برای طلاب گرامی مهم است، هر چند به صورت مختصر، در این بخش خواهیم کوشید اوضاع حوزه علمیه مشهد و برخورد علما و طلاب را با وقایع آن زمان بررسی کنیم.

نگاهی گذرا بر زندگی شاه دوم پهلوی^۱

بعد از اینکه محمد علی فروغی، آخرین نخست وزیر رضا شاه در جلسه فوق العاده شورای ملی، سلطنت محمد رضا پسر رضا شاه را اعلام نمود، در روز چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ با تایید مجلس آن روز سلطنت وی رسمیت یافت و شاه جوان سوگندنامه خویش را قرائت نمود.

۴ آبان ۱۲۹۸ شمسی: محمد رضا با خواهر دوقلویش اشرف در یکی از محلات جنوب تهران متولد شد، محمد رضا از کودکی نحیف و لاغر بود و روحیاتش با روحیه نظامی گری

پدرش تناسب نداشت گاهی رضا شاه با اطرافیان‌ش درددل می‌کرد و می‌گفت: دلم می‌خواست به جای محمد رضا، اشرف پسر بود. و گاهی اوقات می‌گفت: باید محمد رضا را از ولیعهدی خلع و علیرضا برادرش را که دوسال از او کوچک‌تر است، جانشین خود نمایم.

۱۳۱۰ شمسی: محمد رضا در ۱۲ سالگی به مدرسه لوروژه در لوزان سوئیس رفت.

۱۳۱۵ شمسی: در ۱۷ سالگی پس از اخذ دیپلم به ایران آمده، به فرمان پدر به دانشکده افسری رفت.

۱۳۱۷ شمسی: در ۱۹ سالگی با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل و وارد خدمت ارتش گردید.

در همان سالها ازدواج کرد و از همسرش فوزیه (خواهر ملک فاروق پادشاه مصر) در ۲۱ سالگی صاحب دختری شد.

شهریور ۱۳۲۰: در ۲۲ سالگی شاه ایران شد.

۱۳۲۲ شمسی: در کنفرانس تاریخی تهران با شرکت سران متفقین (روزولت، استالین، چرچیل) شرکت کرد آنها به او اعتناء نکردند ولی تلویحاً قول حمایت به وی دادند، دو سال بعد جنگ جهانی دوم به پایان رسید (۱۳۲۴ ش/ ۱۹۴۵ م).

۱۳۲۶ شمسی: در ۲۸ سالگی فوزیه را طلاق داد. (البته بعدها ثریا و فرح را هم طلاق داد).

۱۳۲۷ شمسی: عبدالحسین هژبر نخست وزیر شاه شد و برای اولین بار، روحانیون با محمد رضا شاه و نخست وزیر او - که وی را بهائی دانسته‌اند - به صورت علنی مخالفت کردند و در میدان بهارستان، تظاهرات کردند.

در ۱۵ بهمن همین سال، شاه برای اولین بار توسط یک عکاس در دانشگاه تهران ترور شد که نافر جام ماند.

۱۳۲۸: به آمریکا سفری کرد که شاید سرآغاز نفوذ روزافزون آمریکا از آن زمان شد.

۱۳۳۲: وقتی اختلافات بین او و مصدق بالا گرفت با همسر دوم خود، ثریا به ایتالیا گریخت، ولی با کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد همان سال، دوباره به قدرت بازگشت.

۱۳۳۸ شمسی: در ۴۰ سالگی با فرح ۲۱ ساله ازدواج کرد و یک سال بعد اولین پسرش به دنیا آمد و او را ولیعهد قرار داد.

۱۳۴۱ شمسی: انقلاب سفید شاه و ملت با اصول ششگانه آن را اعلام کرد و در مورد آن یک همه پرسی صوری انجام داد و آیت الله خمینی علیه السلام آن را تحریم کرد.

۱۳۴۲ شمسی: با وجود مخالفتها در مجلس و مردم و علما، در کرمان سخنرانی کرد و اصول انقلاب سفید را قانونی دانست و به روحانیون حمله و توهین کرد.

آیت الله خمینی علیه السلام عاشورای همان سال پاسخ محکمی به وی داد، لذا در ساعت ۴ صبح ۱۵ خرداد ۴۲ به دستور شاه در قم دستگیر و به تهران منتقل شد.

در همان سال در پی سخنرانی آیت الله خمینی علیه السلام درباره لغو کاپیتولاسیون، در ۱۳ آبان دستگیر و به تهران و سپس به ترکیه منتقل گردید.

فروردین ۱۳۴۳ شمسی: در ۴۵ سالگی توسط یکی از سربازان گارد حفاظت خود، به نام رضا شمس آبادی که به گروه های مذهبی وابسته بود ترور شد اما نافرجام ماند.

در بهمن ماه همان سال (۱۳۴۳) امیر عباس هویدا را که وزیر دارایی بود، بعد از حسنعلی منصور که ترور شد، جانشین وی در نخست وزیری قرار داد. هویدا قریب به سیزده سال در این مقام بود.

۱۳۵۲ شمسی: به همراه دیگر کشورهای نفت خیز خاورمیانه در تشکیل «سازمان کشورهای صادر کننده نفت» اوپک شرکت کرد.

۱۳۵۳ شمسی: در جنگ بر سر جزائر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، پیروز شد و مورد مخالفت عراق قرار گرفت و در مقابل، کردهای عراق را بر دولت عراق شوراند و

ناچار عراق تسلیم شد و چون بدون صلاح‌دید آمریکا با عراق صلح کرده بود از آنجا که صلح این دو کشور مهم در منطقه به صلاح یهودیان نبود آمریکا با شاه مخالفت کرد و شاه که ریاست اوپک را داشت برای کم کردن فشار، قیمت نفت را بالا برد که اختلافات بیشتر شد.

۱۳۵۵ شمسی: شاه که دوران اوج قدرت خود را می‌دید و مغرور شده بود، دو حزب مردم و ایران نوین را منحل کرد (هرچند آنها هم پوشالی و دولتی بودند) و حزب رستاخیز را جانشین آنها کرد و گفت همه مردم باید در این حزب عضو شوند و از مخالفان خود خواست به هر کشوری که مایلند بروند.

در همین سال مبدأ تاریخ را آغاز سلطنت کوروش هخامنشی گذاشت و تقویم تاریخ شمسی را به شاهنشاهی تبدیل کرد.

۱۳۵۶ شمسی: پس از شهادت آقا مصطفی خمینی علیه السلام، مقاله توهین آمیزی علیه آیت الله خمینی علیه السلام در روزنامه اطلاعات چاپ شد که موجب خروش مردم علیه آن مقاله و حکومت گردید.

در اوایل همان سال اسد الله علم، وزیر دربار شاه که پشتیبان و تکیه گاه مستحکم و قدرتمند او بود بر اثر سرطان از دنیا رفت.

در ۱۹ دی مردم قم تظاهرات کردند و در چهلم شهدای آن واقعه به پاخاستند و در سراسر ایران خیزش برپا شد.

در ۱۷ شهریور جمعه خونین (جمعه سیاه) در میدان ژاله (شهدا) تهران اتفاق افتاد.

در ۲۶ دی ماه شاه به بهانه معالجه از ایران فرار کرد.

۱۳۵۷ شمسی: در ۱۲ بهمن امام خمینی علیه السلام پس از پانزده سال تبعید به ایران بازگشت.

در ۲۲ بهمن نهضت اسلامی ایران به پیروزی رسید.

۱۳۵۹ شمسی: پس از مدتی سرگردانی در مراکش و باهاما و مکزیک و پاناما و

مصر، سرانجام در پنج مرداد، بر اثر سرطان در گذشت و در قاهره دفن شد.

تحولات حوزه مشهد در دوران محمد رضا پهلوی^۲

در زمان رضاخان ابتداء رضاخان چهره‌ای مذهبی به خود گرفت با مردم و علما هم آوایی کرد، اما پس از تحکیم قدرت و حمایت بیگانگان مطیع آنان شد و با آن خوی استبدادی خود، حوزه‌ها را دچار رکود کرد و شیرازه نظام حوزه را در ایران به هم ریخت.

رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ شمسی با ورود متفقین به ایران، از قدرت خلع و تبعید شد و یک جامعه فقیر و کم فرهنگ را به ودیعه نهاد. اما افول قدرت وی سرمنشاء تحولات جامعی در حوزه مشهد گردید.

تحولات مدیریتی در حوزه مشهد از این قرار بود: مرحوم اردبیلی رحمته الله و دیگر علمایی که به شهرستانها رفته بودند به مشهد برگشتند و آنهایی که غیر ملبس شده بودند لباس پوشیدند و حوزه تشکل پیدا کرد.

شخصیت اول حوزه مرحوم سید یونس اردبیلی رحمته الله بود که مرجع و صاحب رساله بود. مرحوم میرزا احمد کفایی رحمته الله برای اداره حوزه و مدیریت آن پیشگام شد.

مرحوم کفایی رحمته الله فرزند آخوند خراسانی رحمته الله بود، مردی عالم و با تقوا و از سران نهضت ضد انگلیسی علمای نجف به فتوای میرزای دوم (میرزا محمد تقی شیرازی رحمته الله) بود. مهر مرحوم محمد تقی شیرازی رحمته الله نزد او بود و اعلامیه‌های ایشان را هم پخش می‌کرد.

در سال ۱۳۲۴ شمسی مرحوم حاج آقا حسین قمی رحمته الله به مشهد آمدند. جریان ورود ایشان از مرزهای عراق تا مشهد بسیار باشکوه و مورد توجه مردم و علما و حکومت بود. در سراسر مسیر از کرمانشاه و قصر شیرین گرفته تا همدان و قزوین و قم و سمنان و دامغان و دیگر شهرها در همه جا مردم و علما به صورت باشکوه از ایشان استقبال کردند.

ایشان اعلام کرده بودند: حوزه‌ها باید افتتاح شود، املاک و موقوفات به صاحبانش برگردد

و ممنوعیت حجاب رفع شود.

در سال ۱۳۲۵ شمسی خبر فوت مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله و همچنین آیت الله قمی رحمه الله از وقایع مهم عالم تشیع بود. در مراسم رحلت این دو بزرگوار، شهر سیاه پوش شد و هیأت‌های مذهبی راه افتادند و منبری‌ها به سخنرانی پرداختند. مراسم فوت این دو شخصیت تأثیر زیادی در خنثی سازی فعالیت‌های ضد مذهبی کمونیستها داشت.

در ۱۷ آبان ۱۳۲۵ محمد رضا به مشهد وارد شد و به مناسبت ارتحال مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله اظهار همدردی نمود.^۳

او هنوز سال‌های ابتدایی سلطنت خود را می گذراند و سعی داشت از خود چهره موافق مذهب نشان دهد.

تحولات مراکز علمی و مدارس مذهبی مشهد

مرحوم آقای تدین رحمه الله مدرسه‌ای ملی تأسیس کردند.

مرحوم شهید آستانه پرست رحمه الله معلم فرهنگ بود و آن قدر محبوب بود که در هر مدرسه‌ای درس می داد، مردم دوست داشتند بچه هایشان به آن مدرسه بروند. مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی رحمه الله ترک معلمی و استعفا را بر ایشان - در آن دوران - حرام کرد و فرموده بود: «شما استعفا بدهی که یک عده معلم بهایی بیایند به بچه مسلمانها درس بدهند؟»

مرحوم محمد تقی شریعتی رحمه الله با گروهی از معلمان «کانون نشر حقایق اسلامی» را تأسیس کردند. خود ایشان برای جوانان و

همچنین معلمان مراکز سخنرانی می کرد و از سخنرانان و شخصیت

های علمی همچون امام موسی صدر رحمه الله، آیت الله طالقانی رحمه الله، شیخ مهدی حائری رحمه الله و... برای

مرحوم حاج شیخ
هاشم قزوینی رحمه الله ترک
معلمی و استعفا را بر
ایشان - در آن
دوران - حرام کرد و
فرموده بود: «شما
استعفا بدهی که یک
عده معلم بهایی
بیایند به بچه
مسلمانها درس
بدهند؟»

سخنرانی دعوت می کردند.

دکتر عطاء الله شهاب پور رحمته الله «انجمن تبلیغات اسلامی» را در تهران تأسیس کرد که شعبه‌ای در مشهد داشت و مجله «نوردانش» را منتشر می کردند.

مرحوم عابدزاده رحمته الله «انجمن پیروان قرآن» را تأسیس کرد این انجمن حدود ۹۰ شعبه در همه محلات مشهد داشت و هر سال یکی دو شب در مهدیه جلسه‌ای به نام لیلۃ التوحید داشتند و درباره برنامه های مختلف خود به گفتگو می نشستند. در شبهای ماه مبارک رمضان در شبستانهای بزرگ مسجد گوهر شاد حضور می یافتند. در وفیات نیز در صحنهای حرم به اجرای مراسم دینی می پرداختند برخی شعبه های این انجمن هنوز پابرجاست.

علاوه بر آن مرحوم عابدزاده رحمته الله تصمیم داشت چهارده بنا (مدرسه) به نام چهارده معصوم علیهم السلام بسازد که به ساخت ۱۲ بنا موفق شد.

۱- بنای محمدیه ساخته نشد.

۲- بنای علویه در خیابان مطهری جنوبی ساخته شد.

۳- بنای فاطمیه در پایین خیابان بود که مخصوص آموزش دختران بود.

۴- بنای حسینی در محله سرشور قرار داشت.

۵- بنای حسینی در بازارچه سراب واقع بود.

۶- بنای سجادیه جایش در خیابان خواجه ربیع (ظاهرا محله حسین باشی) بود.

۷- بنای باقریه در خیابان امام رضا علیه السلام پایه ریزی شد.

۸- بنای جعفریه در پایین خیابان در نظر گرفته شد.

۹- بنای کاظمیه در بالا خیابان بنا شد.

۱۰- بنای رضویه که موفق به ساخت آن نشد.

آن مرحوم قصد داشت سرای ملک را که نزدیک حرم مطهر بود برای تأسیس رضویه

خریداری نماید.

۱۱- بنای جوادیه در اوایل خیابان طبرسی در کوچه‌ای به همین نام مشهور است.

۱۲- بنای تقویه که در خیابان امام رضا علیه السلام بود.

۱۳- بنای عسکریه که در پایین خیابان وجود داشت.

۱۴- بنای مهدیه در بالا خیابان که اولین بنای ساخته ایشان بود.

بنای مهدیه عابدزاده

از آنجا که این بنا از مراکز مهم آموزشی مذهبی در این دوران بوه است با توجه به درسهای سازنده سرگذشت آن و تلاشهایی که در آنجا شده است، مختصری در رابطه با این مدرسه مذهبی می نویسیم.

این بنا در کوچه سمت شمال باغ نادری واقع است. مرحوم عابدزاده رحمته الله آن را با پول شخصی خود ساخت، البته ۱۴ هزار تومان در ساخت آن هزینه شد که مبلغ اولیه آن را ایشان از دوستان خود وام گرفت و طی دو سال از آینه سازی که شغل او بود پول را بازگرداند. ایشان در پشت مهدیه خانه کوچکی نیز برای اقامت خود ساخت.^۴

اینجا نکته ای مهم قابل ذکر است و آن اینکه به هر حال زیر بنای کارهای خیر و مدرسه سازی و پیشرفت دین و مذهب باید توسط پولدارها و توانمندان و سرمایه داران جامعه تامین شود، اگر آنها محیط را آماده نکنند چه بسا دهانها که خاموش ماند و علم ها که متروک ماند و عالم ها که مهجور ماندند.

یکی از بزرگان ، چندی پیش وقتی از نظرش در مورد مردم سؤال شد فرمود: مردم از ما روحانیت در بسیاری صحنه ها جلو ترند. حقیقت هم همین است. این دسته های عزاداری این مدارس این حسینیه ها و تکایا، این مجالس عظیم اهل البیت علیهم السلام را چه کسی راه می اندازد و می گرداند؟ آن آقای منبری و این آقای سخنران کمتر می شود که خودش مجلس را آماده کند و

آنها را پای منبر و در محیطی آماده بنشانند و وعظ کند و سخن بگوید. این همان مردمی هستند که اسلام را چشیده اند و گوش به فرمان علمای دین از همه چیزشان گذشته اند و اسلام را اصل قرار داده اند.

همین بنای مهدیه را چه کسی بنا کرد؟ چه کسی کمک مالی کرد و چه کسی بانی این همه خیرات شد؟ به هر حال طلاب معزز باید بدانند که بر سر سفره ای می نشینند که خود مردم آن را چیده اند اگر این مردم نبودند، مگر امام راحل انقلاب را یک تنه می توانست پیروز کند؟ الآن اگر عزتی در دنیا داریم از آن مردمی است که امام راحل آنها را باور نمود و به آنها فرموده شما از مردم زمان پیغمبر بهترید.

طلاب باید وظیفه خویش را بشناسند و در راه آن گام بردارند و مردم را به مثابه میدان دار معرکه دین حساب کنند، آنگاه با تکیه بر آن، درخت دین را آبیاری نمایند، خدایی نکرده نباید یک وقت فکر کرد که اینها عوام بی خبر هستند و من طلبه باید اینها را سر عقل بیاورم و چه و چه....

طلاب ادعایشان فقط در یاد داشتن الفاظ بیشتر از مردم، صحیح است و گرنه در معارف و عمل به آن خدا می داند چه کسی در چه مقامی است گاهی یک مرد به ظاهر ساده کارگر حرفی می زند که مو بر تن آدم راست می شود و با خود می گوید من روحانی با خودم می گفتم این پله معرفت را هر کسی نمی تواند برسد معلوم نیست اصلاً آنها بفهمند من چه می گویم و از کجا معلوم آن کارگری که به حکم حدیث «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» دارد روزی هشت ساعت یا بیشتر برای روزی خانواده اش کار می کند و به فرمایش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جهاد می کند، به اندازه طلبه ای که روزی هشت ساعت کار علمی می کند ثواب نبرد و از کجا معلوم کدامشان اخلاص دارد.

استاد بنایی را می شناسم که می کوشد پولش حلال باشد و تعریف می کرد که من چند

سال است صبحهای زود مرتب از رادیو تفسیر قرآن گوش می‌کنم، چند دور تا حالا شده، جالب است که می‌گوید با زن و بچه‌ام خانوادگی این کار را کرده‌ایم، کدام طلبه این قدر در تبلیغ برای خود و خانواده اش موفق است؟ آیا می‌توانیم بگوئیم نصف آنها؟ یا حتی ربع آنها؟ خلاصه آنکه خواندن تاریخ باید برای عبرت باشد و طلاب گرامی مشهدی به فرمایش امام رضا علیه السلام گوش بسپارند که می‌فرماید: سخت‌ترین خصوصیت شخص مومن آنست که هر که را می‌بیند می‌گوید او از من افضل و اتقااست. طلبه باید بداند که مردم ولی نعمت ما هستند و صاحبان اصلی انقلاب اسلامی.

مهدیه عابدزاده در تمام ایام سال رونق داشت و تا پایان حیات مرحوم عابدزاده رحمه الله، تابستانها، دبیرستانی‌ها برای آموزش ادبیات عربی به مهدیه می‌آمدند و از کتابخانه آنجا استفاده می‌کردند. شاغل‌ها نیز شبها در آنجا با معارف اسلامی و ادبیات زبان عربی آشنا می‌شدند. در ابتدا مرحوم شیخ عبدالنبی کجوری رحمه الله کتاب «مغنی» و مرحوم ترابی رحمه الله کتاب «مطول» و شیخ مهدی نهاوندی رحمه الله کتاب «حاشیه ملا عبدالله» و آیت الله مصباح رحمه الله کتاب «سیوطی» تدریس می‌کردند.

مهدیه در سال ۱۳۲۶ شروع به کار کرد و پس از چند ماهی همه آن چهار کتاب را میرزا حسن صالحی حفظه الله، تدریس می‌کرد. خود مرحوم عابدزاده رحمه الله نیز اخلاق تدریس می‌کرد. از برنامه‌های دیگر مهدیه، برگزاری مراسم عزاداری و جشنها و اعانه به محرومان بود. در مدارس ساخت مرحوم عابدزاده رحمه الله حدود چهار تا پنج هزار محصل، تحصیل می‌کردند و او برنامه‌های جالبی را اجرا می‌کرد مثلاً از مدیران مدارس خواسته بود تا همه میزها را رو به قبله قرار دهند تا بچه‌ها موقع درس رو به قبله باشند؛ إملاء از توضیح المسائل گفته می‌شد در این مدارس قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجاده هم حفظ می‌شد. آن مرحوم می‌کوشید تا همه اقشار مردم با مبانی دین آشنا شوند و به ویژه معتقد بود که یک نفر کاسب إلزاماً باید متدین باشد.

مرحوم حاج علی اصغر عابدزاده^ع

از آنجا که مرحوم عابدزاده^{رحمه الله} در حوزه مشهد از افراد بسیار تاثیر گذار و مبتکر و خدوم و مردمی بود و عملکرد این بزرگ نقش بسزایی در پیشرفت حوزه مشهد داشت، لذا مختصری از زندگی و تلاشهای آن مرحوم مغفور را می آوریم.

مرحوم حاج علی اصغر عابدزاده^{رحمه الله} در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی در مشهد در محله نوغان چشم به جهان گشود، پدر وی چراغچی حرم مطهر رضوی^{علیه السلام} و فردی بازاری بود و بسیار ساده زندگی می کرد.

خود مرحوم عابدزاده^{رحمه الله} در دوران جوانی به پیشه حلبی سازی پرداخت به علایق دوران جوانی و آراستگی ظاهری اهتمام زیادی داشت، ولی بعدها هر گاه به یاد این دوران می افتاد، تأسف می خورد که چرا در ایام جوانی بخشی از عمر عزیزش را به هدر داده و کسی را نیافته تا از او دستگیری کند. با این حال از کارهای ناشایست پرهیز داشت و انسانی متعهد و مبتکر بود. بعدها به تولید و عرضه آینه های قابدار اشتغال پیدا کرد.

پس از چندی در سنین کمال به حوزه علمیه مشهد وارد شد و با آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی^{رحمه الله} آشنا شد و تا مکاسب محرمة شیخ انصاری^{رحمه الله} را در خدمت ایشان خواند.

در دوران نهضت ملی با شهید نواب صفوی^{رحمه الله} و پس از آن با آیت الله میلانی^{رحمه الله} آشنا شد و تحت تاثیر آموزه های حوزه، علایق جسمی و بدنی خود را تا حدی که شرع اجازه می داد ترک گفت لباده بلندی می پوشید و عبا به دوش می انداخت و شال ساده ای می بست و در مدرسه نواب ادبیات تدریس می کرد او یک پالتو و یا یک پیراهن را گاهی بیش از ۱۵ سال می پوشید، به مادیات دلبستگی نداشت و به اساتید خود بسیار احترام می گذاشت. وی در ماههای محرم و صفر به تبلیغ می رفت و هر جا منبر می رفت. پولی می داد تا برای ایشان غذای مناسبی تهیه کنند.

ایشان در دوران جوانی در مسجد گوهرشاد پای منبری می نشیند و منقلب می شود و

گرایش شدید به دعا و زیارت و مذهب پیدا می کند و عابد به تمام معنا می شود. ضمن آنکه کارخانه آینه و حلبی سازی داشته است خود ایشان می گفت: « دیدم بی سواد نمی شود کاری کرد» لذا در مدرسه نواب اتاقی گرفت و تا رسائل و مکاسب درس خواند. مرحوم عابدزاده رحمته الله علیه قبل از جنگ مقداری حلب خریده بود که در زمان جنگ گران شد و فروخت و از سود آن معامله در ساختن مهدیه کمک گرفت.

خوانندگان عزیز توجه دارند که این شخص عزیز برای خدا به پا خواست و خداوند به مال و فکر و عمر او برکت داد و او هم نعمتهای خدا را در راه خودش بکار برد، اکنون هر کس در آن مدارس درس خوانده اگر آیه ای قرآن بخواند، بیاموزد و یا عمل خیری که سر منشأ آن تحصیل باشد، انجام دهد برای او نیز ثواب نوشته می شود. خداوند او را بیامرزد و امثال او را زیاد گرداند.

البته ما در این مقاله در پی یاد از همه بزرگان آن هم به صورت تفصیلی نیستیم و گرنه ذکر احوال کسانی که برای حوزه و فرهنگ این مردم زحمت کشیده اند در این مقاله نمی گنجد و از آنجا که ذکر تاریخ اگر با تذکری همراه باشد دلنشین تر خواهد بود گاهی نظری به زندگی بزرگان هم خواهیم داشت باشد تا چراغ راه ما گمشدگان باشد.

ادامه دارد...

پی‌نوشتها

- ^۱ برگرفته از تاریخ ایران، شهباز آزاد مهر، باربد، تهران ۱۳۸۲، ص ۵۸۲، ۵۴۷.
- ^۲ برگرفته از: مدرس صالح (خاطرات آیت الله صالحی)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۵، باتلخیص.
- ^۳ تقویم تاریخ خراسان، غلامرضا جلالی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۷، وقایع سال ۱۳۲۵.
- ^۴ اکنون نیز مهدیه تحت نظر مرکز مدیریت حوزه خراسان و مرکز المصطفی العالمیه (مرکز جهانی علوم اسلامی) مشغول به فعالیت است، مرقد مطهر این مرد خدوم نیز در همان جا واقع است (نگارنده مقاله).
- ^۵ آیت الله شیخ عبدالنبی کجوری یکی از استادان و عالمان برجسته حوزه علمیه مشهد مقدس می باشد وی از محضر استادان بزرگ حوزه علمیه نجف مانند آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، آقا میرزا ابوالحسن مشکینی، آقا میرزا باقر زنجان، شیخ عبدالرسول جواهری، سید محمد حسین کمپانی، آقاضیاء عراقی و دیگر عالمان آن دیار بهره مند شد. سپس در سال ۱۳۶۰ به شهر مقدس مشهد مهاجرت نمود که با اصرار عالمان و فقیهان حوزه علمیه مشهد برای تدریس سطوح عالیه در این شهر سکونت گزید. آن استاد عالم گرانمایه حدود پنجاه سال در حوزه علمیه مشهد به امر تدریس در سطوح عالیه اشتغال داشت و خدمات ارزنده ای در جهت تربیت و رشد طلاب این حوزه انجام داد. وی در سال ۱۳۷۷ ش به رحمت ایزدی پیوست. («حوزه علمیه خراسان» محمود پسندیده/بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی/ مشهد ۱۳۸۵/ ج ۱، پاورقی ص ۳۳۲)
- ^۶ برگرفته از: مدرس صالح، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۸۵.